

گزارش یک کتاب

«سیاحتنامہ»
ابراہیم بیگ
«بلائی تعصب او»

راضیہ جمالی سنگری

در دهه‌های آخر دوره قاجار که اوضاع ایران آشفته بود، برخی میهن پرستان آگاه درصدد اصلاح و نجات وطن برآمده‌اند. انقلاب مشروطیت ایران، مرحله نهایی یک تحول دراز فکری بود. گروهی از ایرانیان بیرون از کشور توانستند اندیشه و قلم خود را به کار گیرند و در بیان عقب‌ماندگی‌ها و ترویج فکر آزادی سخن بگویند. نویسندگانی چند که در این دوره به وجود آمده‌اند، بیشتر در قالب رساله و مقاله و داستان می‌نوشتند. البته داستان‌نویسی در مقایسه با رساله و مقاله، کم رونق به نظر می‌رسد. اما همان چند داستان‌نویسی هم که پیدا شدند، از دو نظر حائز اهمیت‌اند: نخست از بابت تأثیر بر جامعه معاصرشان، و دوم از بابت تأثیر بر اهل قلم. از این داستان‌نویسان که به تعبیری، آباء داستان‌نویسان امروزند، چهار تن شاخص‌اند: میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، سیدعلی اکبر دهخدا و سیدمحمدعلی جمال‌زاده. وجه مشخص حکایت‌های اینان، التزام در بیدار کردن و آگاهی دادن بوده است.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از نویسندگان، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، نویسنده کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» یا «بلای تعصب او» است.

بسیاری از کسانی که در باب انقلاب مشروطیت و نشر اندیشه آزادی در ایران سخن گفته‌اند، به تأثیر این کتاب در تسریع نهضت مشروطه و آگاهانند مردم و احیای ادبی اقرار کرده‌اند و مراغه‌ای را از منادیان وحدت ملی و جزء بنیانگذاران مشروطیت دانسته‌اند.

احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران می‌گوید: «ارج سیاحتنامه را کسانی می‌دانند که آن روزها خوانده‌اند و تکانی را که در خواننده پدید می‌آورد به یاد می‌دارند... انبوه ایرانیان که در آن روز، خو به آلودگیها و بدیها گرفته بودند و جز زندگانی بد خود به زندگانی دیگری گمان نمی‌بردند، از خواندن این کتاب تو گفتمی از خواب بیدار می‌شدند و تکانی سخت می‌خوردند. بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند.»

مؤلف این کتاب، حاج زین‌العابدین، فرزند مشهیدی علی، بازرگان زاده ثروتمندی از مردم آذربایجان و از کسانی بود که خیلی زود به اردوی آزادیخواهان و طرفداران اصلاحات پیوست. پدران او از کردهای ساوجبلاغ و در ابتدا در طبقه تسنن و مذهب شافعی بودند، اما بعدها به تشیع گرویدند.

زین‌العابدین در سال ۱۲۵۵ هـ.ق در مراغه به دنیا آمد. در هشت سالگی به دبستان رفت. در شانزده سالگی به حجره پدر آمد؛ و در بیست سالگی به اردبیل رفت و در آنجا و مراغه به بازرگانی پرداخت، و به قول خود «بنای اعیانی گذاشت و اسب و نوکر و تفنگدار فراهم آورد و از ادای مالیات هم گردن پیچید و فحاشی به میرزا آقاسی و کدخدا و فرارش را یکی از افتخارات خود قرار داد.» بالاخره زندگی در ایران برای او سخت شد و با برادر خود، همراه با اندک سرمایه‌ای، در شهر تفلیس، پایتخت گرجستان، مقیم شد. بعد میرزا اسدالله خان ناظم‌الدوله، وی را به تائب کنسولی شهر

کتابتیس (کنابس، از شهرهای قفقاز) معین کرد و در اثر رعایت هموطنان فقیر و مفلس، باز دست خالی مانده، ناچار به کریمه رفت؛ و باز، در اندک‌زمانی، سرمایه کافی به دست آورد.

در سال ۱۲۹۴ که جنگ روس و عثمانی در گرفت، برادران به یالتا رفتند و سروکارشان با درباریان افتاد و کارشان رونق گرفت و نامشان را «تاجر درستکار ایرانی» گذاشتند؛ دو برادر، به اصرار آنها، تبعیت دولت روس را پذیرفت.

چند سال بعد، در استانبول ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد. اما پیوسته خود را به گناه خیانت به کیش و میهن، نکوهش می‌کرد؛ و از اینکه «طوق لعنت تبعیت اجنبی را به گردن انداخته» بود، با وجدان خود در کشمکش بود.

سرانجام به وسیله سفیر کبیر ایران در عثمانی، تقاضای ترک تبعیت دولت روسیه را کرد؛ و در فوریه سال ۱۹۰۴، تقاضایش پذیرفته شد. سپس، برای همیشه، در ترکیه اقامت گزید.

وی به اعتراف خود، «معانی و بیان و منطق و برهان و علوم و ادبیات نخوانده»، ولی به هر حال، مردی باسواد و آشنا به اوضاع زمان و وطن‌دوست بود. وی سرانجام در سال ۱۳۲۸، در هفتاد و سه سالگی، در استانبول درگذشت.

در همه سطور کتاب سیاحتنامه، عشق به ایران و ایرانیان منعکس است. به طوری که علی‌اکبر دهخدا می‌نویسد: «از عجایب حال این مرد این بود که هر بار نام ایران را بر زبان می‌برد، اشکهای او بر محاسنش جاری می‌گشت.»

انتشار سیاحتنامه ابراهیم بیگ، خالی از ماجرا نیست: جلد اول بی‌نام نویسنده، در قاهره منتشر شد. در دست هر کس کتاب ابراهیم بیگ را می‌دیدند جریمه‌اش می‌کردند. اما تقریباً همه ملت، مندرجات سیاحتنامه را تصدیق کرد. حتی یک نفر حاضر شد هزار تومان برای نشر مجلد دوم آن، خرج کند.

جلد دوم کتاب نیز نامی از نویسنده نداشت. اما «همواره دل نگارنده در پیچ و تاب و عذاب بود که چرا بندگان خدا به سبب من آزار بینند و خسارت کشند و در کاری که مرا جز عقیدت صافی و نیت خیرخواهی نبوده، ابناء وطن، بی‌گناه، آزرده شوند؟» اما سالها بعد، هنگام نشر مجلد سوم، در مقدمه کتاب، خود را به خواننده معرفی کرد.

اهمیت سیاحتنامه بیشتر از نظر اجتماعی و تأثیری است که در عصر خود در جامعه داشته است. در آن زمان، اندیشه‌وران وطنخواه در فکر چاره بودند. از اهل قلم انتظار می‌رفت عقب‌افتادگیها را بنمایانند. از این رو، دردهای مهم اجتماعی جای مضمونهای رایج را می‌گرفت، و این کار، روز به روز گسترش می‌یافت.

طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، علی‌اکبر دهخدا، همه در آن سالها در همین زمینه‌ها می‌اندیشیدند. زین‌العابدین مراغه‌ای از پیشروان این طریق بود. به نظر او، ایجاد قانون و مساوات، از راه اشاعه فرهنگ و کسب دانش و تمدن و صنعتی جدید بود. از این رو، کتاب او، ناگزیر جنبه انتقادی داشت؛ و تصویر بسیاری از نابسامانیهای جامعه ایران را در عصر قاجاری، در آن می‌توان مشاهده کرد.

موضوع سیاحتنامه، دربارهٔ ابراهیم، فرزند یکی از تجار بزرگ آذربایجان است که پنجاه سال پیش (پیش از تاریخ تحریر کتاب) به عزم تجارت به مصر رفته و در اندک زمانی، ثروت بسیار اندوخته است:

ابراهیم بیست ساله بوده که پدرش در گذشته است. پدر ابراهیم بیگ، هنگامی که شمع حیاتش نزدیک به خاموشی بوده، به او وصیت کرده که تا سی سالگی به هر طرف دنیا که دلش می‌خواهد برود و به هر بلد که می‌رسد، تاریخ ورود و خروج خود را با تمامی مشهودات یومیه، در دفتر بغلی‌اش بنویسد. زیرا «وقتی می‌رسد که به کار آید».

ابراهیم بیگ، در خط سیر طولانی خود، آنچه را که دیده، به تفصیل می‌نگارد؛ و به مناسبت همان واقعه و پیشامد، اوضاع کلی مملکت را به باد انتقاد می‌گیرد. او پس از نوشتن پایان سرگذشت خود در هر شهر و محل، خلاصه‌ای زیر عنوان مثلاً «این است اجمال سیاحت قزوین [یا مراغه یا جایی دیگر]» از اوضاع و اخلاق و عادات و گرفتاریها و بدبختیهای آنجا ذکر می‌کند و تقریباً همه جا، نوشته‌اش را با این عبارت خاتمه می‌دهد که «مردماند ولی زنده، زنده‌اند ولی مرده».

بارزترین موضوعی که در سیاحتنامه مطرح است، عیبها و نقصهای اجتماعی در آن زمان است. چون نویسندگان آن را به قصد ارائهٔ معایب جامعه نوشته، تا مردم در صدد اصلاح برآیند. در این کتاب، عموم طبقات جامعه مورد داوری واقع می‌شوند، و عیوب هر یک بیان می‌شود؛ از محترمان و بزرگان و اربابداران و مرثیه‌خوانها و درویشها و رمالها و جز اینها.

به هر حال، کسی که بخواهد اوضاع ایران را در آن عهد دریابد، از رجوع به سیاحتنامه بی‌نیاز نمی‌تواند باشد. هر چند واقعیات در آن رنگ داستانی و مبالغه به خود گرفته است.

سیاحتنامه، چاشنی از طنز و ظرافت هم دارد. چه، معمولاً کسی که قصد انتقاد دارد، گاه در برابر زشتیها، لحن استهزاء به خود گرفته. از آنها با لحنی تمسخرآمیز یاد می‌کند. اما زوی هم رفته، سیاحتنامه بیشتر حاوی ایراد صریح است تا طنز و شوخی. ولی اگر در آن، بدی لحن شده، نیکی و خدمت به مردم مملکت نیز مورد ستایش واقع شده است.

حاج زین‌العابدین که وطن خود را دوست دارد، از دیدن مظاهر خوبی - که فراوان هم نبوده - غرق مسرت می‌شده است. همان‌گونه که از تباهیها رنج می‌برده است. او در ایران، چهار چیز خوب را بیشتر از همه پسندیده است: «حرم حضرت رضا (ع)،

کاروانسراها و راههای شاه عباسی، وجود محترم (یکی از بزرگان وطن دوست و آگاه تهران، به نام حاج میرزا علی خان امین‌الدوله)، و دارالفنون ناصری.

نویسندهٔ سیاحتنامه، خواسته است اهل انصاف باشد. اگر شاعران تنبل و یاوه‌گو را ملامت می‌کند، در مقابل، فردوسی را می‌ستاید. زیرا که زبان مردهٔ ملتی را احیا، و به تاریخ ملت، خدمتی بسزا کرده است. عرض آنکه، این کتاب، کتابی یکسر انتقادی و یکجانبه نیست. ابراهیم بیگ، شش‌هزار می‌گوشیده است هر چیز پسندیده در ایران را نیز نباید و به قلم آورد. حالا اگر مشاهدات او بیشتر ناخوشایند بوده، این نکته‌ای مربوط به اوضاع و احوال ایران در آن سالهای تاریک است.

یکی از بیانیهای اندیشهٔ نویسنده، لزوم گسترش فرهنگ و معرفت از راه ایجاد مدرسه، و به تعمیر او، کارخانه‌های آذینسازی بوده است. هر جا نقصی می‌بیند و می‌خواهد راه رفع آن را نشان دهد، به ضرورت تعلیم و تربیت صحیح متوجه می‌شود.

سیاحتنامه دعوتی عام برای اصلاحات اداری، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی بوده است. بنابراین، نویسنده را باید از پیشقدمان اصلاح طلبی در ایران



آن روزگار شمرد.

مایه اصلی همه این سخنان، امید به آینده است. و برقراری مشروطیت، برای نویسنده، حصول آرزویی شریف است؛ که در پایان مجلد سوم، آن را عیدی بزرگ و ملی شمرده است. یک جنبه دیگر کتاب، اطلاعات فراوانی است که در آن - به خصوص در مجلد اول - آمده است. که از لحاظ مطالعه در اوضاع ایران در قرن سیزده، سودمند است. مثل مبلغان مسیحی در ارومیه، حمامهای این شهر و آدابش، راههای معیشت مردم بناب؛ و غیره. علاوه بر اینها، اطلاعات تاریخی نیز در کتاب به چشم می خورد. مثلاً در نامه های مشهدی حسن کرمانی، وقایع تهران، از جمله مسئله قرض کردن از روسیه آمده است.

سیاحتنامه آن قدر از لحاظ اجتماعی مشخص است که جنبه ادبی آن تحت الشعاع واقع می شود. ولی به این کتاب باید از نظر ادبی توجه کرد. این اثر را بسیاری، اولین تلاش برای نوشتن رمانی فارسی به سبک اروپایی شمرده اند. ریپکا - محقق فرانسوی - معتقد است: سیاحتنامه چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ درک انتقادی، ممکن است تحت تأثیر سرگذشت حاجی بابا نوشته شده باشد.

بهترین قسمت کتاب، مجلد اول آن است. مجلد دوم، نسبت به مجلد اول گیرایی کمتری دارد؛ و جنبه عاشقانه و غم انگیز به خود می گیرد. مجلد سوم مانند ذیلی بر اصل کتاب است. برخی توصیفات کتاب کامل و زیباست. مثل وصف نویسنده از مسجد قزوین؛ که خود تابلوی تمام است.

بر روی هم، سیاحتنامه ابراهیم بیگ تصویرهایی زنده و گویا از اوضاع اجتماعی ایران و برخی خفیات ناپسندیده آنها در آن عصر را در بردارد؛ و اینکه توانسته است در افکار مردم و پی ریزی تحولات بعدی مؤثر باشد، نمودار توفیق مراغه ای در کار نویسندگی است. این کتاب حاوی نکته های ادبی بسیار است. تفاوت اسلوب میان مجلد اول و مجلد های دوم و سوم، موجب این توهم برای عده ای از پژوهشگران شده، که مجلد اول نوشته مهدی خان تبریزی و دو جلد دیگر نوشته مراغه ای است. در هر حال، مجلد دوم و سوم، در برابر مجلد اول، درخششی ندارند؛ و سیر حوادث در مجلد های دوم و سوم، کند و ناهموار است، و گاهی نیز صورت گزارش و وقایع نگاری به خود می گیرند.

در سراسر کتاب، سرگذشت قهرمانان، در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد، و غرض اصلی نویسنده، تصویر کردن مناظری از حیات کشور، و اعتراض بر جهاتی است که واقعا در خور اعتراض است. نقص عمده کتاب، از جهت فن داستان پردازی است؛ که به واسطه کم تجربگی نویسنده و آغاز پایگیری این شیوه در ادب فارسی است. همین ضعف، سبب شده است که مؤلف، در قیافه ابراهیم بیگ، گاه خود آشکارا وارد داستان شود. مثلاً یک جا، در برابر صحنه هایی تنبیه انگیز می نویسد: «نویسنده در اینجا گریه می کند. خوانندگان محترم مختارند خواه بگریند و خواه بخندند.» اختیار لحن نصیحت آمیز، گاه روح تعلیمی خشکی به کتاب داده

است که با طبیعت داستان نویسی سازگار نیست.

اطناب و درازگویی یکی دیگر، از عیب های عمده نویسنده است. همین که مطلبی پیدا کرده، تا توانسته درباره آن داد سخن داده؛ اگر چه جای این کار نبوده است. در نتیجه، سیر داستان دچار گسستگی می شود؛ و محاوره ها به حالت خطابه ای دراز در می آید. اما بزرگترین ضعف نویسنده از لحاظ داستان پردازی، آن است که اثر، پر است از بحث های زیادی و حشو های فراوان؛ که گاه کتاب را از حالت داستانی خارج کرده است. چندان که می شود حدود نصف مطالب آن را حذف کرد، بی آنکه به داستان لطمه ای وارد شود.

سیاحتنامه، اما، از لحاظ نویسندگی و نوع نثر، در خور توجه است. نویسنده، از نخستین کسانی است که با جرئت از انشای سنتی و مصنوع قدیم دست کشیده و به زبان ساده محاوره سخن گفته است. نثر کتاب، اگر چه به واسطه اقامت طولانی نویسنده در استانبول، تحت نفوذ زبان ترکی است، اما در قیاس با اکثر نوشته های آن دوره، از نظر نرمی و روانی، بی نظیر است. به کار بردن لغات و ترکیبات و تعبیرات عوامانه در گفت و گوهای اشخاص، به رنگ داستانی کتاب افزوده است. برخی از گفتگوهای اشخاص داستان چنان خوب تنظیم شده، که به رمان های اروپایی شباهت دارد. اما، بی آنکه نویسنده بر نثر مسجع و مقفا خرده می گیرد و سبک ساده را توصیه می کند، خود گاهی به آرایش نثر می پردازد. طوری که گاهی نثرش متکلف و بی مزه از آب درآمده است (مثل سخنان محبوبه، در بیان نیکبختی خویش). گاهی ترکیبات فارسی و دلپذیری در کتاب دیده می شود (مثل: بیمارخانه، مزارستان). گاهی آیات و عبارات عربی را به کار می برد، اما مقدار این موارد، به نسبت نثرهای آن دوره، کم است.

کتاب پر از تضمین شعر فارسی و گاهی هم شعر ترکی است. اما گاهی تعداد ابیات زیاد است، و زاید به نظر می رسد. با همه اینها، نثر کتاب، در آن عصر، از جمله نثرهای نسبتاً خوب و پیشرو بوده؛ و اگر حالا، به واسطه بعد زمان، کیفیت عصری خود را از دست داده است و از جهات گوناگون می توان بر آن ایراد گرفت، اما هر اثری را با روزگار خودش باید سنجید.

مجله ادبیات داستانی
به سیاحتنامه ابراهیم بیگ، از لحاظ محتوایی،
از زاویه های دیگر نیز نگریسته شده و نظرات
متفاوتی هم ابراز شده است؛ که از جمله می توان
به عربگردی نویسنده اش اشاره کرد. امیدواریم
در محاسنی دیگر، بتوانیم به درج نمونه ای از آن
نظرات، اقدام کنیم.

منابع:

۱. صد سال داستان نویسی در ایران؛ حسن میرعبادی.
۲. نویسندگان پیشرو ایران؛ محمدعلی سپانو.
۳. دیداری با اهل قلم؛ غلامحسین یوسفی.
۴. از صبا تا نیما؛ یحیی آربن پور.